گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید محمد هادی امینی از جوان‌ترین شهدای کشور که مرداد امسال آسمانی شد

«گنج هادی» هدایتگر بسیجی‌های نوجوان محله‌مان است

هادی یک دفترچه خودسازی داشت که در آن عبادات و برنامه‌های روزانه‌اش را نوشته بود

■ شکوفه زمانی

شهید محمدهادی امینی یکی از جوان‌ترین شهدای کشورمان است که این روزها تصویر او را با آن چهره باصفا و بی‌ریا در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم. این بسیجی پاسدار که متولد بهمن ۱۳۷۸ بود، به عنوان یکی از مربیان جهادی تهران حین انجام مأموریت آموزشی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و سحرگاه چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۰ در حالی که دستش در دستان پدرش بود به شهادت رسید. پیکر پاک این شهید عزیز پس از طواف از مقابل مزار عموی شهیدش مسعود امینی که از شهدای دوران دفاع مقدس بود، بنا به وصیتش در قطعه ۵۰ بهشت زهرا(س) در پایین قبر شهید مدافع حرم معز غلامی آرام گرفت. در گفت‌وگویی که با قاسم امینی پدر شهید محمدهادی امینی انجام دادیم، سعی کردیم بخش‌هایی از زندگی این جوان دهه هفتادی را به نسل جوان کشورمان معرفی کنیم.

■■■

گویا آقا هادی تنها فرزند شما بود؟

بله، هادی تنها فرزند خانواده ما بود و متولد بهمن ۱۳۷۸. شخصیت عادی و آرامی داشت. روحیاتش مثل بچه‌های هیئتی و بسیجی بود و عاشق ولایت. شاخصه‌هایی هم داشت و دور از هیجانات کاذب بود. جوان با اخلاق و فوق‌العاده مؤدبی بود و در این چندین سال ندیدم از الفاظ زشت و بی‌ادبانه‌ای در صحبت‌هایش با اعضای خانواده یا دیگران استفاده کند. رابطه‌اش با خانواده و بچه‌های هیئت و مسجد بسیار صمیمی و خوب بود.

در برخی پیج‌ها یک عکس از دختر بچه‌ای دیدم که نوشته بودند خواهر آقا هادی است؟

ما شرایطی نداشتیم که بتوانیم باز هم بچه‌دار شویم و از طرفی هم هادی خیلی خواهر دوست داشت. به همین دلیل اعضای خانواده همت خودشان را جزم کردند و سه سال پیش نوزادی را از بهزیستی به سرپرستی قبول کردیم. اسمش را «هدیه» گذاشتیم. این هدیه‌ای برای هادی بود. پسرم خیلی به خواهرش هدیه علاقه داشت.

علاقه شخصی‌اش بود که عضو سپاه شود؟

هادی در مدارس نمونه دولتی تحصیل می‌کرد تا اینکه دانشگاه اراک در رشته مهندسی مکانیک قبول شد ولی علاقه زیاد هادی به پاسدار شدن باعث شد دانشگاهش را ترک کند و جذب دانشگاه امام حسین (ع) شود. درس‌های مربوط به دانشگاه امام حسین(ع) را خیلی جدی مطالعه می‌کرد. وقتی دوستان هادی به او می‌گفتند ما هم نیروی ویژه نظامی هستیم ولی تو چقدر در مطالعه دروس وقت می‌گذاری، در جواب می‌گفت: «برای پاسدار نمونه شدن باید درس‌ها را جدی مطالعه و دنبال کنیم.»

ایشان یک جوان ۲۲ ساله بودند، چه فعالیت‌های ورزشی انجام می‌دادند؟

هادی در مقطعی خیلی ورزش پینگ پنگ و فوتبال را دنبال می‌کرد. فکر می‌کنم آن چیزی که خیلی به هادی آرامش می‌داد مطالعه کردن از دوران طفولیت تا بزرگسالی بود. عادت به مطالعه را مادر هادی برای او در نظر گرفته و ایشان را از همان بچگی عضو کتابخانه‌های محله کرده بود که بتواند هر شب کتابی برای مطالعه داشته باشد. این جریان علاقه به مطالعه از همان بچگی در هادی شکل گرفت و ادامه پیدا کرد تا جایی که قبل از شهادت هادی دانشگاه او را موظف کرد که مسئول ثبت دیگر دانشجویان دانشکده شود و مطالعه دانشجویان را رصد کند. همچنین هادی در زمینه فعالیت در حوزه فرهنگی و تربیت نونهالان و نوجوانان خیلی در حوزه وقت می‌گذاشت و در این کار بسیار جدی بود.

اینطور که از احوال شهید برمی‌آید، گویا ایشان خیلی علاقه‌مند به خواندن ادعیه روزانه بودند؟

پسرم در خواندن زیارت عاشورا و دعای عهد مداومت داشت و هیچ‌وقت خواندن آنها را ترک نکرد. هادی یک جدول هفتگی برای خواندن دعاهای شبانه خودش داشت که آن جدول را با دستخط خود به یادگار گذاشته است. به عنوان نمونه نوشته بود: شنبه‌ها خواندن حدیث کساء، یک‌شنبه‌ها خواندن زیارت عاشورا، دوشنبه‌ها خواندن زیارت امین الله، سه‌شنبه‌ها خواندن دعای توسل و چهارشنبه هر هفته خواندن دعای مجیر و پنج‌شنبه‌ها خواندن دعای کمیل و جمعه‌ها خواندن دعای آل یاسین. حتی محمدهادی برای خودش برنامه خودسازی داشت که به خواندن سوره‌های خاصی استمرار می‌ورزید.

دفترچه آقا هادی آدم را یاد یکی از شهدای دفاع مقدس می‌اندازد که برنامه روزانه‌اش را ثبت کرده بود، در این دفترچه چه چیزهای دیگری نوشته بود؟

در خصوص خودسازی نفس، آقا هادی دفترچه‌ای برای خودش داشت که لیست کارهای روزانه‌ای را که باید انجام می‌داد در آن یادداشت کرده بود. شرحش به این ترتیب بود، مراتب خودسازی نفس: قرائت روزانه قرآن، دعای عهد که صبح‌ها باید خوانده شود و پنج مرتبه تسبیحات است و صد مرتبه ذکر روز، حتی شهادتین و استغفار نیز در آن اشاره شده بود. همچنین به نماز اول وقت و نماز قضا و سوره واقعه که هر شب تکرار می‌کرد و دعای شبانه و حکمت از نهج‌البلاغه را جزو مطالعات خود قرار داده بود. از دیگر مواردی که در دفترچه خودسازی نوشته بود، ورزش کردن بود، زیرا مچ دستش آسیب دیده بود و به مداوای آن با ورزش می‌پرداخت اما مطالعه شهید در دو بخش بود؛ اولی مطالعه آزاد در موضوعات آموزشی و فرهنگی و در بخش دیگر به مطالعه کتب درسی خود می‌پرداخت.

شنیده‌ایم شبستان مسجد محله‌تان به عنوان «گنج هادی» نامیده شده است؟ علت این نامگذاری چیست؟

این نامگذاری به موضوع امر به معروف و نهی از منکر برمی‌گردد. این فریضه خیلی برای آقا هادی مهم بود. پایگاه بسیج مسجد محله می‌گفتند وقتی در پایگاه می‌خواستیم تذکر بدهیم و مطلبی را به نونهالان و نوجوانان آموزش دهیم، آقا هادی به صورت تک‌تک، بچه‌ها را به شبستان مسجد می‌برد و چهره به چهره با آنها صحبت می‌کرد و این مسئله برای آقای هادی مهم بود اگر نکته و تذکری در باب امر به معروف و نهی از منکر قرار است گفته شود آن را به صورت تنهایی و محرمانه با آن نونهال و نوجوان‌ها مطرح می‌کرد تا خدای نکرده آبروی کسی نرود. یا آن کسی که مورد امر به معروف یا نهی از منکر قرار گرفته بود جبهه نگیرد و نتیجه عکس حاصل نشود. الان هم عکس آقا هادی در آن شبستان مسجد که در امر به معروف و نهی از منکر فعالیت می‌کرد به یادگار نصب است و از آنجا به عنوان «گنج هادی» یاد می‌کنند.

علاقه آقا هادی بیشتر به چه شهدایی و چه کتاب‌هایی بود؟

پسرم به شهید حسین معز غلامی خیلی علاقه‌مند بود. هر هفته پنج‌شنبه‌ها به زیارت قبر این شهید بزرگوار می‌رفت و حتی در چند جای دفترچه‌اش یادداشت کرده بود: «ان‌شاءالله من را در قطعه ۵۰ پایین پای حاج حسین معز غلامی خاک کنید». همین طور ارادات ویژه‌ای به شهید مصطفی صدرزاده داشت. تصاویر سردار شهید همدانی و شهید بیضایی را هم به دیوار اتاقش نصب کرده بود. اما شهیدی که هادی ارادت خاصی به خانواده‌اش داشت، شهید آقا عبداللهی بود. شهید مدافع حرمی که پیکرش هنوز برنگشته است. شهید مسعود امینی عموی هادی هم تأثیر بسیاری روی خانواده و نزدیکان و از جمله آقا هادی گذاشته بود. هادی کتاب‌های شهدا از جمله شهدای مدافعین تا دفاع مقدس را مانند کتاب «سلام بر ابراهیم» معروف تا بقیه شهدا را مطالعه می‌کرد. اگر هادی کتاب شهیدی را مطالعه می‌کرد سعی می‌نمود تمام رفتار، ویژگی و سَکنات آن شهید را در خود ایجاد کند. سری دوم مطالعه کتاب‌هایش در حوزه تربیت و مربی فرهنگی از جمله مرحوم حجت‌الاسلام صفایی حایری بود و بخش بعدی مطالعاتش مربوط به مدیریت استراتژیکی به قلم حضرت آقا بود که خیلی اصرار داشت و می‌گفت یک مربی خوب باید یک مدیر فرهنگی خوب باشد و برایش اولویت داشت که این کتاب را مطالعه کند.

شهید فعالیت‌های جهادی هم داشت؟

بله داشت. برخی از اردوهایی که هادی می‌رفت مناطق فقیرنشین حاشیه تهران بود و برخی دیگر از اردوهای جهادی‌اش در مناطق دورافتاده مانند منطقه سیل زده شهرستان‌های لرستان و مناطق سیل زده خوزستان و سوسنگرد و اهواز بود. مدتی هم در زمینه تهیه تأمین دارو برای نیازمندان فعالیت می‌کرد.

> هادی الگو گرفته از عمویش و بقیه شهدا بود. در برگه‌ای برای خودش یک قسم نامه نوشته بود که با خون و رفیق شهیدش عهد می‌بندد هیچ‌گاه از نفس خود غافل نشود و در واقع از شهدا کمک می‌خواهد در این راه مساعدت کنند و خودش هم به همین هدف برسد

آقا هادی چطور به شهادت رسیدند؟

هادی از نیروهای ویژه سپاه بود. حین آموزش‌های خاص با مهمات جنگی بودند که هنگام تمرینات میدانی مورد اصابت گلوله قرار گرفته و حدود ۲۴ ساعتی مورد مداوا قرار می‌گیرد، ولی به دلیل خونریزی زیاد ناشی از اصابت گلوله، سحرگاه ۱۳ مرداد امسال هنگام اذان صبح به شهادت می‌رسد.

شهید وصیتنامه‌ای هم داشتند؟

وقتی کسی پاسدار می‌شود به خصوص یک نیروی ویژه برای رزم می‌شود، آرمان و قله‌اش شهادت است. برای همین هادی وصیتنامه خود را یک سال قبل از شهادتش نوشته بود. نیمی از وصیتنامه‌اش را درباره خواهر کوچکش نوشته و تأکید کرده بود: «آنقدر سن شهادت من طولانی نمی‌شود و به تعویق نمی‌افتد که سن خواهرم به سمت نوشتن برود» باید بگویم سه ماه قبل از شهادت، آقا هادی بسیار متواضع شده بود. اگر قبلاً در مورد خواسته‌هایی که داشت ما مخالفت می‌کردیم در این چند ماهه آخر پذیرش بالایی داشت و وارد صحبت و بحث نمی‌شد. در دوشب آخر

> در خصوص خودسازی نفس، آقا هادی دفترچه‌ای برای خودش داشت که لیست کارهای روزانه‌ای را که باید انجام می‌داد در آن یادداشت کرده بود. شرحش به این ترتیب بود، مراتب خودسازی نفس: قرائت روزانه قرآن، دعای عهد که صبح‌ها باید خوانده شود و پنج مرتبه تسبیحات است و صد مرتبه ذکر روز، حتی شهادتین و استغفار نیز در آن اشاره شده بود

عمرش قبل از شهادت یکی از همرزمانش می‌گفت هادی بسیار آشفته بود، از او پرسیدم هادی چقدر آشفته هستی؟ گفت: «من قراری با خودم گذاشته بودم که به هیچ کس وابسته نشوم ولی الان وقتی برای مأموریت و آموزش می‌روم دلم برای بچه‌های پایگاه‌های بسیج و هیئت و واحد فرهنگی تنگ می‌شود. این کارم با اصولی که با خودم گذاشته‌ام همخوانی ندارد.» این نشان می‌داد خود شهید با خودش توافق کرده بود که هیچ وابستگی به کسی نداشته باشد تا راحت‌تر بتواند به هدفش برسد.

به نظر شما چه شاخصه‌هایی هادی را در مسیر شهادت قرار داد؟

هادی الگو گرفته از عمویش و بقیه شهدا بود. در برگه‌ای برای خودش یک قسم نامه نوشته بود که با خون و رفیق شهیدش عهد می‌بندد هیچ‌گاه از نفس خود غافل نشود و در واقع از شهدا کمک می‌خواهد در این راه مساعدت کنند و خودش هم به همین هدف برسد. هادی در یک نوشته مربوط به چند ماه قبل از شهادتش آورده بود: «خدایا! دوست دارم هرچه زودتر به آغوش گرم تو برسم.» و هادی شهادت را خیلی مجددانه و مانند خواسته‌های دیگرش دنبال می‌کرد.

در لحظات شهادت کنار پسرتان بودید؟

من و مربی آقا هادی در لحظه‌های آخر عمر پسرم بالای سرش بودیم. در لحظه آخر یک لحظه سطح هوشیاری هادی برگشت و چشم‌هایش را باز کرد. ما خیلی خوشحال شدیم. من دست و پاهایش را گرفتم. دیدم یک مقدار بدنش گرم‌تر شده است. با او حال و احوال کردم و گفتم محمد هادی با آقا قاسم صحبت کن و نوازشش کردم و دست به محاسنش کشیدم. احساس کردم که هادی خیلی دارد بی‌تابی می‌کند تا اینکه به شهادت رسید. مربی آقا هادی ۲۴ روز بعد از شهادت پسرم خوابی را برای ما نقل کرد. می‌گفت آقا هادی را در خواب دیدم که مانند شهید ترک خیلی آرام و با وقار است. ابهتی که پیدا کرده بود قابل وصف نیست. من گفتم محمد هادی آن روز چرا آنقدر بی‌تابی کردی؟ تو که خوب شده بودی و چشم‌هایت را باز و با من صحبت کردی، چرا رفتی؟ محمد هادی گفت آن لحظه که شما آمده بودید قبلش حضرت زهرا(س) بالای سرم بود. می‌خواستم بروم اما یکدفعه پدرم و بعد شما آمدید. دیدم آن خانم نیست و خیلی ناراحت شدم و التماس کردم که دوباره آن لحظات خوب را داشته باشم و گفتم دیگر نمی‌خواهم در این دنیا باشم و می‌خواهم پیش شما باشم که خانم حضرت زهرا(س) هم قبول کردند. بعد در همان خواب آقا هادی به مربی‌اش گفته بود: «شما ناراحت من نباشید، اینجا خیلی خوب است. حتی از آن چیزی که اطلاع داشتم خیلی بهتر است.»

بعد از گذشت یک‌ماه از شهادت آقا هادی، خواهر شهید عزیزی که از اولین شهدای مدافع حرم بود و سال ۹۲ در سوریه به شهادت رسیده بود، برایم خوابی را تعریف کردند. ما این شهید بزرگوار را نمی‌شناختیم و از طریق دوستان آشنا شدیم ولی آقا هادی به این شهید ارادت خاصی داشت و مرتباً سر مزارش حاضر می‌شد. ایشان تعریف می‌کردند یک شب خواب برادرم شهید عزیزی را دیدم. اصرار کردم که نزدیک محرم است و بمانید برایتان چای بیاورم اما شهید عزیزی گفت: «نمی‌توانم بنشینم چون شهید امینی را دارند می‌آورند باید به استقبالش برویم» بعدا خواهر شهید عزیز مطلع شدند که دقیقاً یک هفته بعد از محرم هادی مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به شهادت رسیده است. زمانی که خواهر شهید عزیزی این خواب را دیده بودند که هادی مجروح شده و بعد به شهادت رسیده بود. خوابی هم مادر هادی در سحرگاه اربعین دیده بود که هادی مثل هر سال کیفش را بسته و با دوستان هر ساله‌اش در مسیر پیاده‌روی کربلا در حرکت است. رفقایش آمدند و انگشتر و وسایل آقا هادی را به کربلا بردند.

چه توصیه‌ای به جوان‌ها و همسن و سال‌های آقا هادی دارید؟

این صحبت‌هایی که می‌کنم توصیه و روند زندگی هادی برای همه جوانان است؛ از جمله ویژگی که هادی داشت وقتی تصمیم به انجام کاری می‌گرفت، در کارش ثابت قدم بود و خیلی با قاطعیت هدفش را دنبال می‌کرد. برای زمان هم خیلی ارزش قائل بود و نمی‌گذاشت زمانش بیهوده به هدر رود و از نکات مهم دیگری که در رفتار هادی دیده بودم داشتن تقوا و نظم بود و در حفظ کردن چشمش از نامحرم کوشا بود و نیز در کارهایش خیلی منظم بود و بیشتر تشویق‌هایش در دانشگاه به خاطر داشتن نظمش در چینش کارهایش بود. پیامی که به جوانان دارم این است که یک جوان مؤمن، انقلابی و ولایتمدار با بصیرت و چشم باز و گوش به فرمان رهبری باشند و به علاوه اینکه وظیفه اجتماعی خود را به نحو شایسته انجام دهند و در هر عرصه‌ای که شغلشان است در آن تقوای الهی پیشه کنند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۴۶

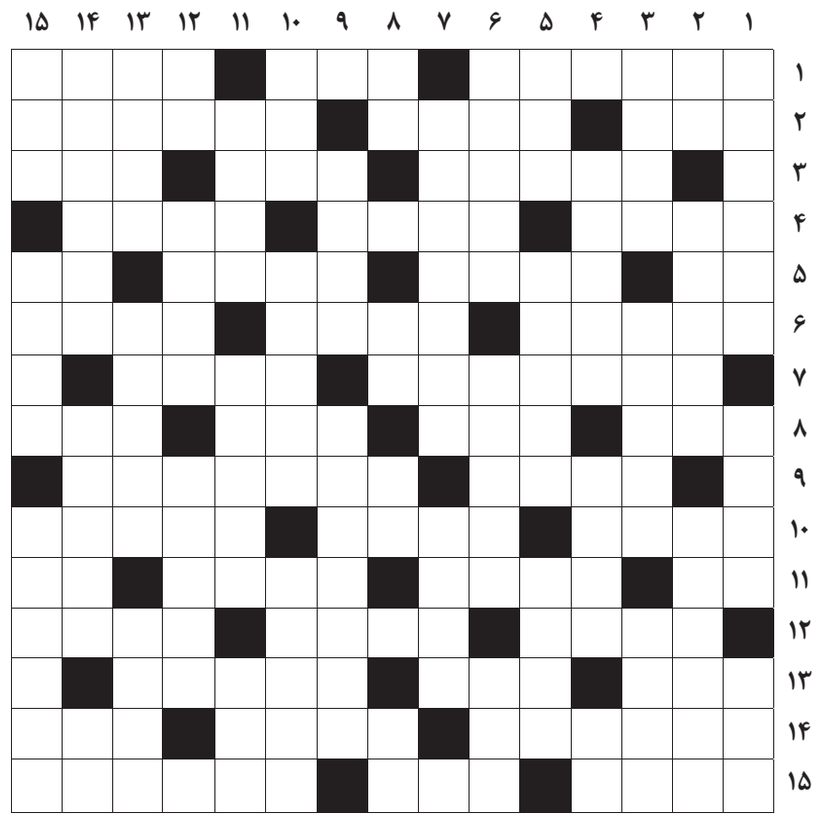

از راست به چپ

■ ۱- انسان کم‌توقع- عزیر پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها- جدید ■ ۲- رقیب ایران باستان- تنگه‌ای که دریای سیاه را به دریای مرمره پیوند می‌دهد- روغنی نفتی که در ترکیب داروها و روغن‌های طبی کاربرد دارد ■ ۳- تنیسور بنام اسپانیایی- پایتخت سوئیس- جواب مثبت ■ ۴- شهری در استان زنجان- تأثیرگذار- شریکی ندارد ■ ۵- مرز ناتمام- دربند- کشوری در دامنه هیمالیا- ویتامین انعقاد خون ■ ۶- نوعی برنج مرغوب- دم بریده- شریک زندگی ۷- آرشیو- سلول جنسی ■ ۸- آواز پنهانی دل در حالت ترس و نگرانی- از نام‌های انسان در قرآن- از حروف انگلیسی- رگ گردن ■ ۹- حشره گزنده- حرکتی در کشتی ■ ۱۰- صدای خنده بلند- لانه پرندگان شکاری- چراغ تک شعله پایه‌دار ■ ۱۱- رود آرام- بازار سرمایه- پرخور- قدم یک‌پا ■ ۱۲- مرزه- خدای هندوان- اندیشیدن ■ ۱۳- اهلی- انگشت بزرگ دست و پا- ضرب شمشیر ■ ۱۴- غیردیجیتال- نام چند تن از پادشاهان انگلیسی- خمیازه ■ ۱۵- از بخش های اوستا- نوعی پخت برنج- از گل‌های خوشبو

از بالا به پایین

■ ۱- دستورکار- کاکلی- عقیده انتخاباتی ■ ۲- از اقمار مشتری- مساوی- انقلاب علمی و صنعتی اروپا که از ایتالیا آغاز شد ■ ۳- نام مادر پیامبر اسلام- خبر دروغ- کشور مسقط ■ ۴- زبان و خط اشکانی- نزدیکی- نت میانی ■ ۵- بنده- کشیدنش در اماکن عمومی ممنوع است- پایتخت لهستان ■ ۶- اسم‌ها- محل ذخیره کالا- فنی در کشتی ■ ۷- شهر باستانی ایتالیا که به عنوان مهد معماری و هنر از آن یاد می‌شود- شادمانی ■ ۸- جفت ماده- حرف فقدان- بازی محلی- تکرار حرفی ■ ۹- نفت دریای شمال- ماده مغذی میوه‌ها و سبزیجات ■ ۱۰- خورشید- وسیله رسم دایره- انرژی حاصل از سوختن مواد غذایی ■ ۱۱- ضمیر اشاره جمع- کلبه اسکیموها- نهی شاعرانه از آمدن ۱۲- پایان‌نامه- الهام گرفته- از شهرهای کریمه ■ ۱۳- ابزار- آماسیده- نام قدیم ویتنام ■ ۱۴- فتوکپی خشک- گواهینامه پایان تحصیلات متوسطه- عدد ماه ■ ۱۵- گوارا- پایین بازو- عنوان سلاطین مغول ایران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۳		۶	۷
۹	۸	۲						
				۱	۲			
			۷			۴	۲	۳
	۶							
		۳				۹		
						۳	۷	۹
۵				۶	۱			
۴		۹						

جدول کلمات متقاطع
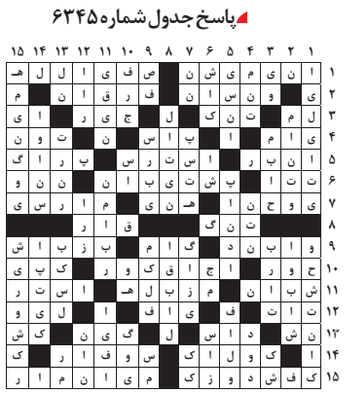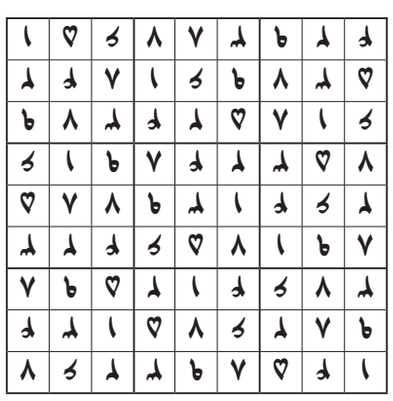
پاسخ جدول شماره ۶۳۴۵